

# راز داوینچی

(نسخه‌ی بازنویسی شده‌ی ۲۰۱۶)

نویسنده: دن براون  
مترجم: حسین شهرابی



کتابسرای تندیس

## فصل اول

رابرت لنگدان، آرام‌آرام، از خواب برخاست.

در تاریکی، تلفنی زنگ می‌زد؛ صدای تیز و ناآشنایی داشت. کورمال کورمال روی پاتختی دست کشید تا بالاخره چراغ خواب را یافت و روشنش کرد. چشم‌هایش را تنگ کرد تا نگاهی به اطرافش بیندازد؛ اتاق خوابی مجلل دید با مبلمان عتیقه‌ی قرن هجدهمی و دیوارهای نقاشی‌شده و یک تخت خواب آسمانه‌دارِ عظیم از چوبِ ماهون.

من کجام؟

روی حوله‌ی حمامِ پالتویی و لطیفش که به پایه‌ی تخت خواب آویزان بود نوشته بود هتل ریترز پاریس.

آرام آرام پرده‌ی مهی که ذهنش را مشوش کرده بود کنار رفت. نشست و خسته به آینه‌ی قدی آن طرف اتاق نگاه کرد. مردی که از آینه به او نگاه می‌کرد غریبه بود — آشفته و ژولیده بود و چشم‌های آبی معمولاً براق و هشیارش چروکیده به نظر می‌آمدند و انگار دود می‌زدند. تهریشی زبر و سیاه بر فکِ درشتش سایه انداخته بود و سپیدی موهای شقیقه‌اش مدام بیش‌تر می‌شد و انبوهِ موهای مشک‌اش را عقب می‌راند.

گوشی را برداشت و گفت: «بله؟»  
صدای مردی از آن طرفِ خط آمد: «موسیو لنگدان؟ امیدوارم بیدارتون  
نکرده باشم...»  
لنگدان، هاج وواج، به ساعتِ رومیزی نگاه کرد. ۱۲:۳۲ نیمه‌شب بود. تازه  
یک ساعت خوابیده بود، اما مثلِ خوابِ مرگ سنگین بود و حتا یک‌ذره هم  
سرحالش نکرده بود.  
«از پذیرش تماس می‌گیرم، موسیو. عذر می‌خوام که مزاحم شدم؛ ولی باید  
به اطلاع‌تون برسونم که مهمان دارید. اصرار دارند که کارشون فوریه.»  
لنگدان هنوز گیج می‌زد. مهمان؟ نگاهش به برگه‌ی اعلامیه‌ی مجاله‌ی  
روی میز پاتختی‌اش افتاد.

دانشگاه آمریکایی پاریس  
با افتخار تقدیم می‌کند  
عصری با رابرت لنگدان  
استاد نمادشناسی آیینی  
دانشگاه هاروارد، آمریکا

لنگدان زیر لب غرولند کرد. کتاب‌های او با موضوع نقاشی‌های مذهبی و  
نمادهایشان او را ناخواسته به فردی مشهور در دنیای هنر تبدیل کرده بود.  
سخنرانی امشبش هم که نمایش اسلایدی بود درباره‌ی نمادهای پاگانی<sup>۱</sup>

---

۱ کیش‌های پاگانی (pagan) لفظی است کلی در اشاره به ادیان چندخدایی مردمان قدیم که غالباً هم ایزدان‌شان مظاهر طبیعت بوده‌اند. کلمه‌ی پاگان در زبان لاتین به نواحی روستایی اشاره دارد و منظور آن دسته از ادیان است که به دین رسمی موجود در شهرهای بزرگ (به‌ویژه پس از ظهور مسیحیت) پای‌بند نبودند و همان ایزدان کهن خویش را می‌پرستیدند. این مجموعه از ادیان عملاً همان ادیان «بت‌پرستی» و ادیان «شُرک» است؛ به نظر می‌آید رواج استفاده از عبارت «پاگان» به‌جای «شُرک» یا «بت‌پرستی» به این دلیل است که واژه‌ی پاگان خالی از ارزش‌گذاری است. هرچند پاگان‌کیشی عمدتاً در اشاره به گذشته به کار می‌رود، امروزه جنبش‌های بسیاری در این سر

پنهان در سنگ کاری‌های کاتِدِرا ل شارتر، احتمالاً چند تایی از محافظه کارها و سنتی‌های لطیف الطبع حاضر در جمع را آزرده بود. به احتمال زیاد، یکی از همین محقق‌های مذهبی او را تا این‌جا دنبال کرده بود به این نیت که با او مشاجره کند.

لنگدان گفت: «متأسفم، ولی من خیلی خسته‌م و...»

متصدی پذیرش صدایش را تا حدِ نجوایی آمیخته به اضطراب و اضطراب پایین آورد و اصرار کرد: «ولی، موسیو، مهمان شما مرد مهمی هستند. راستش الان دارند تشریف می‌آرند به اتاق شما.»

خواب از سرِ لنگدان پرید. «کسی رو به / اتاق من فرستادید؟»

«عذرخواهی می‌کنم، موسیو؛ ولی مردی مثل ایشون... به هیچ وجه

شهامتش رو در خودم نمی‌بینم که جلوشون رو بگیرم.»

«این کسی که می‌گید کی هست اصلاً؟»

ولی متصدی قطع کرده بود.

تقریباً بلافاصله، صدای کوبیدن محکمِ مشت به درِ اتاقِ لنگدان آمد.

لنگدان، دودل و نامطمئن، از تخت بیرون رفت و پا که روی زمین گذاشت

انگشت‌هایش توی فرش فرورفت. حوله‌ی پالتویی هتل را پوشید و به طرفِ در

رفت. «کیه؟»

«آقای لنگدان؟ باید با شما صحبت کنم.» لهجه داشت — با حالتی تند و تیز

و مقتدر می‌غرید. «من ستوان ژروم کوئه هستم. شاخه‌ی مرکزیِ پلیس قضایی.»

و آن‌سر دنیا پدید آمده‌اند که طلب بازگشت به پاگان‌کیشی را دارند. در مغرب‌زمین، دینی چون «ویکا» (Wicca) از این‌دست است. در حوزه‌ی مردمان ایرانی شاید جالب‌ترین نوع ادیان پاگانی «اتسیگ دین» (Etseg Din) باشد که مردم آسی (یا ایرته‌ها) (Ossetians) در ایرستان یا اوستیا (در قفقاز) به آن اعتقاد دارند و هم‌اکنون جنبشی بزرگ در میان‌شان شکل گرفته برای زنده‌کردن بیش از پیش این آیین و کنارزدن مسیحیت. اتسگ دین دنیاه‌ی اساطیر سکایی سرمتی-آلانی است. مشابه با مردم آسی، مردم کالاش (Kalash) در پاکستان نیز که به زبانی هندوایرانی صحبت می‌کنند بر آیین پاگانی نیاکان خود مانده‌اند، اما هم‌تباران‌شان در نورستان افغانستان (در قدیم: کافرستان) در این یکی دو سده‌ی اخیر به اسلام گرویده‌اند. واژه‌ی پاگان را در برخی منابع فارسی «پگان» هم می‌نویسند که تلفظِ دقیقی نیست و همان پاگانِ لاتین شایسته‌تر است.